

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

محمد شریف منصور

۱۵ جولای ۲۰۲۲



شریف منصور

زندگینامه حضرت محمد مصطفی (ص)

(بخش نهم)

در قسمت قبل دیدیم که عمرو بن امیه تنها بازمانده حادثهٔ رجیع، در راه بازگشت به مدینه دو نفر را که پیامبر (ص) به آن‌ها امان داده بود، کشت و پیامبر تصمیم گرفت که خونبهای آن‌ها را بپردازد. پیامبر برای تهیه مبلغ لازم، به همراه حضرت ابوبکر و چند تن دیگر از یارانش به دیدار قبیلهٔ یهودی بنی نضیر، که در ناحیهٔ غرس مدینه و اطراف آن سکونت داشتند [۱] و از یکسو از همپیمانان پیامبر [۲] و از سوی دیگر هم پیمان قبیلهٔ بنی عامر بودند [۳]، رفت و از آن‌ها خواست که در این امر به ایشان کمک کنند و بخشی از مبلغ را بپردازند. بنی نضیر اعلام آمادگی کردند که در پرداخت خونبها به پیامبر کمک کنند و از ایشان دعوت کردند که با آنها غذا بخورد، پیامبر پذیرفت. [۴] یهودیان از حضور پیامبر مرخص شدند و پس از مشورت با همدیگر تصمیم گرفتند که پیامبر را به شهادت برسانند. [۵] یکی از آن‌ها به نام عمرو بن جحاش داوطلب شد که پیامبر را ترور کند اما پیامبر از این موضوع مطلع شد و بی درنگ آنجا را ترک کرد و پس از آن به بنی نضیر ده روز فرصت داد که مدینه را ترک کنند و هشدار داد که هر کس از آن‌ها که پس از اتمام این مدت در مدینه دیده شود کشته خواهد شد. بنی نضیر پذیرفتند و مشغول مقدمات رفتن از مدینه شدند که عبدالله بن ابی به آنها پیام فرستاد و از آن‌ها خواست که دستور پیامبر را نپذیرند و به آن‌ها قول داد که به همراه دو هزار تن از هوادارانش به بنی نضیر بپیوندد و گفت که مردان بنی قریظه هم از آن‌ها پشتیبانی خواهند کرد. بنی نضیر به وعده‌های او باور کردند و به پیامبر پیام فرستادند که آن‌ها مدینه را ترک نخواهند کرد [۶] البته وعده‌های عبدالله بن ابی واقعیت نداشت و اگرچه نماینده‌ای به حضور سران بنی قریظه فرستاد و از آن‌ها تقاضا کرد که در جنگ پیامبر با بنی نضیر، از یهودیان بنی نضیر حمایت کنند اما سران بنی قریظه نپذیرفتند. [۷]

پیامبر و سپاه اسلام به منظور جنگ با بنی نضیر به منطقه غرس رفتند. بنی نضیر به حصارهایشان پناه بردند و از جنگ رو در رو با پیامبر اجتناب کردند. پیامبر و یارانش در آنجا اردوگاهی برپا کردند و حصارهای بنی نضیر را در محاصره قرار دادند. پس از آن پیامبر فرماندهی سپاه را به حضرت علی و یا به قولی دیگر به حضرت ابوبکر واگذار کرد و با ده تن از یارانش به مدینه بازگشت. فردای آن شب پیامبر به اردوگاهش برگشت و برای ایشان خیمه ای برپا کردند. یکی از یهودیان به نام عزوک که تیرانداز ماهری هم بود تیری به طرف خیمه پیامبر پرتاب کرد که به خیمه خورد ولی به پیامبر آسیبی نرسید. پس از آن پیامبر دستور داد که خیمه ایشان را به محلی منتقل کنند که از تیر رس یهودیان دور باشد. چند شب بعد، عزوک با چند تن از یهودیان دیگر به قصد شیبخون زدن به سپاه اسلام به اردوگاه پیامبر نزدیک شدند اما حضرت علی که احتمال می داد عزوک چنین نقشه ای در سر داشته باشد و به همین خاطر شب ها با حواس جمع مواظب اردوگاه بود، با آن ها روبه رو شد و عزوک را کشت و همراهان عزوک هم به وسیله مسلمانان از پا درآمدند. [۸]

چند روز پس از شروع محاصره، پیامبر دستور داد که نخل های خرما ی یهودیان را قطع کنند، این کار مؤثر تمام شد زیرا یهودیان پی بردند که پیامبر در جنگ با آن ها جدی است و از سوی دیگر آن ها از رسیدن نیروهای کمکی که عبدالله بن ابی قولش را داده بود قطع امید کردند و پس از ۱۵ روز محاصره تسلیم شدند. پیامبر اموال آن ها را ضبط و خود آن ها را از مدینه تبعید کرد و به هر کدام آن ها اجازه داد که به اندازه یک بار شتر از اموال شان را با خودشان ببرند به شرط آن که هیچ نوع اسلحه ای در میان آن بار نباشد [۹] و بردن طلا و نقره را هم ممنوع کرد. [۱۰] پس از پایان جنگ، ابن یامین یکی از یاران پیامبر مردی را مأمور کرد که عمرو بن جحاش (که گفتیم برای از بین بردن پیامبر داوطلب شد بود) را بکشد و آن مرد این کار را انجام داد. [۱۱]

پی نوشت ها:

- ۱- طبقات، محمد بن سعد کاتب واقدی، مترجم دکتر محمود مهدوی دامغانی، انتشارات فرهنگ و اندیشه، تهران ۱۳۷۴، ج دوم، ص ۵۵
- ۲- سیره رسول خدا، رفیع الدین اسحاق ابن محمد همدانی، به روایت عبدالملک بن هشام، ویرایش متن: جعفر مدرس صادقی، نشر مرکز، تهران ۱۳۸۳، ص ۳۵۴
- ۳- طبقات، ج دوم، ص ۵۵
- ۴- المغازی، محمد بن عمر واقدی، مترجم دکتر محمود مهدوی دامغانی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۱، ج اول، ص ۲۶۹
- ۵- سیره رسول خدا، ص ۳۵۴
- ۶- طبقات، ج دوم، ص ۵۵-۵۶
- ۷- مغازی، ج اول، ص ۲۷۲
- ۸- همان منبع، ص ۲۷۵-۲۷۶
- ۹- طبقات، ج دوم، ص ۵۶
- ۱۰- تاریخ یعقوبی، احمد بن اسحاق یعقوبی، مترجم محمد ابراهیم آیتی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۸۲، ج اول، ص ۴۰۸
- ۱۱- مغازی، ج اول، ص ۲۷۷